

دکتر صالح عبدالله الراجحي*

دکتر حجت رسولی**

اشاره

اهمیت ذخایر نفت و گاز برای کلیه کشورهای صادرکننده و واردکننده از جمله مسایلی است که پس از جنگ سرد جزو مسایل اساسی و محوری در مناسبات جهان تلقی می‌شود. به همین دلیل سیاست نظم‌نویین جهانی آینده کشورهای تولیدکننده بویژه کشورهای خلیج فارس به چگونگی کاربرد و صادرات نفت جهت مقابله با تحولات جدید بستگی دارد. با توجه به افزایش سریع تقاضای جهانی و ورود جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین روسیه به جمع صادرکنندگان مهم گاز به بازار اروپا، می‌توان پیش‌بینی کرد که این وضعیت بر میزان صادرات گاز از خلیج فارس تأثیر بگذارد. حتی در مورد نفت نیز با توجه کشفیات جدید در نقاط مختلف جهان از جمله کشورهای آسیای مرکزی و روسیه به تدریج تولید نفت در خارج از چارچوب اوپک نیز افزایش می‌یابد به نحوی که به ۴۳ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۵ خواهد رسید، با این همه به نوشته مقاله زیر این مناطق قادر به رقابت با خلیج فارس نخواهند بود و کشورهای منطقه خلیج فارس تا سال ۲۰۲۰ همچنان مهمترین صادرکنندگان به بازار جهانی خواهند ماند، اما تولید نفت افزایش خواهد یافت و طبعاً برای جلوگیری از نوسانات قیمتها و کاهش اهمیت نفت در منطقه، کشورهای منطقه نیازمند همکاریهای گسترده‌تر خواهند بود.

* استاد روابط بین‌الملل در مؤسسه مطالعات منطقه‌ای ریاض، عربستان سعودی

** استادیار دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰، صص ۱۹۴-۱۷۵.

نفت خام و گاز طبیعی اهمیت فراوانی در اقتصاد جهانی دارد. تلاشهای بی وقفه‌ای که برای یافتن جایگزینی مناسب برای این دو کالای راهبردی صورت گرفته نتیجه‌ای به بار نیاورده است و حتی نتوانسته است از اهمیت آن دو در کشورهای صنعتی و تأثیر آنها در چرخه اقتصاد جهانی و جهان صنعتی بکاهد. در عین حال نفت و گاز برای کشورهای صادرکننده بویژه کشورهای وابسته به درآمدهای نفتی، مانند اعضای اوپک و به طور مشخص کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز بسیار با اهمیت است.

بروز نوسان در میزان صادرات و قیمت نفت از مهمترین عوامل بی ثباتی یا ثبات در کشورهای صادرکننده و واردکننده محسوب می شود. در واقع همان طور که صادرات نفت می تواند اقتصاد جهانی را رونق بخشد، هنگامی که صادرات آن دچار مشکل گردد نیز رکود اقتصادی را در پی دارد و این امر در نهایت موجب بروز آثار مخرب فراوان اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می شود که بهای آن را صادرکنندگان و واردکنندگان باید به یک اندازه بپردازند. نگرانی همیشگی کشورهای صنعتی در قبال برقراری آرامش و تضمین صادرات نفت، صحت گفته های فوق را تأیید می کند و رفتار این کشورها با کشورهای صادرکننده نفت و در رأس آنها کشورهای خلیج فارس بویژه به هنگام بحرانها و درگیریهایی که در این کشورها به وقوع می پیوندد، عمق این نگرانی را نشان می دهد. بهترین شاهد این مدعا سه بحران مهمی است که در منطقه به وقوع پیوست، یعنی جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، جنگ ایران و عراق از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ و اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۰. رفتار کشورهای صنعتی با کشورهای صادرکننده نفت بویژه کشورهایی که از ذخایر نفت و گاز بیشتری برخوردارند، از بسیاری از حقایق سیاسی و اقتصادی منطقه ای پرده بر می دارد. از سویی رفتار کشورهای صادرکننده نفت بازتابی است از مسئله عرضه و تقاضا و قیمت ها که به نوبه خود تأثیرات مثبت یا منفی در وضعیت اقتصادی آن کشورها دارد. از این رو همواره به دنبال تضمینهایی برای صادرات نفت با بهای بیشتر هستند تا بتوانند با بالابردن بودجه خود ضمن بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی خود طرحهای توسعه را که بر وضعیت امنیتی و سیاسی آنها تأثیر دارد، بدون مشکل به اجرا درآورند.

بنابر اهمیت زیادی که نفت برای همه کشورهای اعم از صادرکننده و واردکننده دارد، از جمله مسایل اساسی و محوری در مناسبات جهانی به شمار می آید، زیرا اقتصاد همواره از مهمترین عناصر سیاست خارجی محسوب می شده و امروز نیز بویژه پس از جنگ سرد از هرزمان دیگر اهمیت بیشتری یافته است و حتی می توان گفت در چارچوب قطب بندیهای اقتصادی موجود از مهمترین عوامل تأثیرگذار به شمار می آید، به طوری که به یکی از موضوعات اساسی این عصر تبدیل شده و بسیاری از شاخصها نشان از آن دارد که در قرن بیست و یکم نیز از مهمترین موضوعات باقی خواهد ماند.

اگرچه تاکنون کشورهای منطقه خلیج فارس نتوانسته اند مسئله نفت را به طرز صحیحی سامان بخشند که در خدمت منافع و تقویت مناسبات بین المللی آنان باشد، ولی با این حال با وجود ظهور تولیدکنندگان جدید و اهرمهای بین المللی که دولت های واردکننده به کار می گیرند، هنوز فرصتهایی وجود دارد که اگر این کشورها از آن به درستی استفاده کنند و مسئله نفت را در صدر اولویتهای، در چارچوب همکاری های منطقه ای یا شورای همکاری خلیج فارس قرار دهند، می توانند نقشی اساسی را در پایه گذاری استراتژی درست آینده در چارچوب سیاست خارجی فعال در سطح منطقه ای و جهانی برعهده گیرند. البته منافع چنین سیاستی نصیب ملتهای منطقه خواهد شد و تأثیری مثبت بر وضعیت امنیتی و ایجاد ثبات خواهد داشت و سرانجام توسعه همه جانبه اقتصادی و اجتماعی را موجب خواهد گردید. بنابر دلایل و قرائن گوناگون، همچنان تا مدتی طولانی کشورهای صنعتی و حتی غیرصنعتی به دو کالای راهبردی نفت و گاز متکی خواهند بود و این دو کالا بیشترین تأثیر را در اقتصاد جهانی خواهند داشت. این وضعیت خود دلیلی است بر آنکه هنوز فرصت اقدام برای کشورهای صادرکننده نفت وجود دارد.

با توجه به اهمیت نفت، آینده کشورهای تولیدکننده بستگی به چگونگی کاربرد و صادرات نفت در مقابله با تحولات ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و یکه تازی آمریکا در صحنه بین المللی و ظهور پدیده ای به نام نظم نوین جهانی دارد. نشانه های فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه قطبهای متعددی در صحنه بین المللی شکل خواهد گرفت که

اقتصاد، محرک اصلی آن است و ساختار آینده آن را تعیین می کند. از این رو طبیعی است که کاهش تقاضای نفت و پایین آمدن قیمت‌ها یا ظهور رقبای جدید و یا افزایش عرضه و اشباع بازار از نفت و گاز، تأثیرات منفی خود را به سرعت آشکار سازد و بحرانهای گوناگون بین المللی بویژه از اوایل دهه هفتاد مؤید آن است. همچنین وضعیتی که منطقه طی قرن اخیر، با آن مواجه شده است، بویژه رویدادهایی که از هنگام تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ به وقوع پیوست و به طور مشخص مناقشه اعراب و اسرائیل و همچنین رویدادهایی چون انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق و اشغال کویت توسط عراق بهترین شاهد این مدعا است.

وضعیت بازارهای نفت و گاز در آینده نزدیک

الف. آینده بازارهای گاز

تقاضای انرژی در جهان بویژه در اروپا و آسیا به سرعت رو به فزونی نهاده است. در اروپا از حدود سه دهه پیش این تقاضا رو به افزایش نهاد که اوج آن در دهه هفتاد بود، به طوری که میانگین این افزایش به ۲٪ در سال رسید و در همین سالها میانگین افزایش مصرف گاز به ۹٫۶٪ رسید که رقم بالایی بود. کشورهای اروپای جنوبی، به خصوص پرتغال، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا و یونان مهمترین مصرف کنندگان این کالا بودند و نشانه‌های زیادی در دست است که میانگین مصرف گاز در این کشورها طی بیست سال آینده بسیار بالاتر خواهد رفت.

مصرف انرژی در کشورهای جنوب اروپا در سال ۱۹۹۴ به حدود ۵۱۵ میلیون تن نفت رسید که از این مقدار سهم گاز ۷۴ میلیون تن بود. در این میان ایتالیا به عنوان بزرگترین مصرف کننده گاز طبیعی حدود ۵۴٪، فرانسه ۳۷٪ و اسپانیا ۸٫۵٪ از مصرف گاز طبیعی را به خود اختصاص دادند. تقاضا برای گاز طبیعی در میان کشورهای جنوب اروپا دوچندان شد. به طوری که از ۶٫۳٪ در سال ۱۹۷۱ به حدود ۱۵٪ در سال ۱۹۹۴ رسید. در همین مدت یعنی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۴^۱ مصرف فرآورده‌های نفتی در این کشورها از حدود ۷۰٪ به حدود ۵۰٪ کاهش یافت. برخی کارشناسان نفت و گاز پیش بینی می کنند که مصرف این

کشورها در سال ۲۰۱۰ به مراتب فراتر رود، به طوری که به دو برابر میزان مصرف آن در سال ۱۹۹۴ برسد.

درست است که ذخایر گاز کشورهای خلیج فارس و در صدر آنها کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ۳۰٪ ذخایر گاز جهان را شامل می شود (جدول شماره ۱) و این میزان ذخیره می تواند پاسخگوی تقاضای بازارهای جهانی در آینده باشد، ولی کشورهایی مانند جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین روسیه با داشتن ذخایر بالغ بر ۳۳ تریلیون متر مکعب بیشتر از مجموع کشورهای شورای همکاری و ۱۰ تریلیون متر مکعب بیشتر از مجموع کشورهای خلیج فارس (جدول شماره ۲) از مهمترین صادرکنندگان گاز به بازارهای اروپایی به شمار می آیند و در آینده به عنوان مهمترین رقیب بر میزان صادرات گاز از خلیج فارس تأثیر خواهند گذاشت. این امر مانع از دستیابی کشورهای خلیج فارس به قیمت های قابل قبول خواهد بود. مصرف گاز از سوی کشورهای اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵ به ۲۷۵ میلیون تن رسید و در همین زمان واردات گاز آن کشورها به ۴۰٪ رسید. ضمن آنکه روسیه ۴۷٪ از گاز مورد نیاز اروپا، یعنی حدود نیمی از واردات گاز آن کشورها را تأمین کرد. این بدان معناست که در آینده روسیه و کشورهایی مانند ترکمنستان قادر خواهند بود همه گاز مورد نیاز کشورهای اتحادیه اروپا را تأمین کنند.^۲

برخی کارشناسان انرژی تأکید می کنند که تقاضای جهانی برای گاز به سرعت رو به افزایش خواهد نهاد و در سال ۲۰۱۰ م به ۷۰ میلیون تن خواهد رسید. بر این پایه تقاضای کشورهای اروپایی در خصوص گاز در سال ۲۰۲۰ میلادی ۵۳٪ افزایش خواهد یافت و این میزان گاز ۲۶٪ از کل انرژی مصرف را در پانزده کشور عضو اتحادیه اروپا تشکیل خواهد داد. ضمن آنکه تولید گاز اروپا در آینده رو به کاهش خواهد نهاد و این به معنای تقاضای بیشتر اروپا در خصوص واردات گاز خواهد بود. هرچند کشورهای منطقه خلیج فارس می توانند تقاضای گاز اروپا را در آینده پاسخ دهند، ولی شواهد گوناگون نشان می دهد که کشورهای اروپایی بنابه دلایل راهبردی و اقتصادی، تمایل دارند گاز مورد نیاز خود را از روسیه و بعضی از جمهوری های آسیای مرکزی وارد کنند.^۳ از سوی دیگر برخی مطالعات، تقاضای کشورهای

جنوب شرق آسیا و کشورهای آسیایی حوزه اقیانوس آرام را در خصوص گاز در پایان دهه نخست قرن ۲۱، یعنی سال ۲۰۱۰، حدود ۱۴۰ میلیون تن متریک برآورد می کنند. به عنوان مثال کشور ژاپن به تنهایی در سال ۱۹۹۵ حدود ۴۵ میلیون تن مصرف گاز داشته است که این مقدار تا پایان قرن بیستم با ۱۰ میلیون تن افزایش به ۵۴ میلیون تن می رسد. کره جنوبی نیز در سال ۱۹۹۵ حدود ۷ میلیون تن گاز مصرف کرد که در آغاز سال ۲۰۰۰ این مقدار به بیش از ۱۲ میلیون تن رسید و در پایان سال ۲۰۱۰ میلادی این میزان بیش از ۱۲ میلیون تن افزایش خواهد داشت.^۴ چین نیز به تازگی به مصرف گاز به عنوان یکی از منابع مهم تأمین انرژی روی آورده است. پیش بینی می شود که در سال ۲۰۱۰ میزان مصرف آن کشور به بیش از ۱۵ میلیون تن برسد، و سرانجام بنابه دلایل گوناگون تایلند در آینده بیش از پیش متکی به انرژی گاز خواهد بود، به طوری که مصرف گاز در آن کشور در سال ۲۰۱۰ به ۱۰ میلیون تن خواهد رسید.^۵

ب. آینده بازارهای نفت

به دنبال تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ بویژه در سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ تولید نفت کشورهای غیرعضو اوپک حدود ۸ میلیون بشکه در روز افزایش یافت، در حالی که مصرف جهانی نفت ۶ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. این وضعیت بر کشورهای عضو اوپک و به طور مشخص بر کشورهای منطقه خلیج فارس که همواره نگران پایین آمدن تقاضا یا سقوط قیمت ها و در نتیجه کاهش درآمدهای نفتی خود بودند، تأثیر منفی داشت. این نگرانی هنگامی تشدید شد که اوپک از حدود ۳۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۷ به حدود ۱۷,۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۵ رسید و به دنبال آن قیمت نفت (بویژه در سال ۱۹۸۶) ۵۰٪ کاهش یافت و از ۲۹ دلار به حدود ۱۴ دلار در بعضی سالها رسید.

کارشناسان نفتی تأکید دارند که شش کشور از اعضای اوپک یعنی عربستان سعودی، امارات، کویت، عراق، ایران و ونزوئلا می توانند در آینده تولید نفت خود را افزایش داده و فن آوری استخراج آن را متحول سازند، به طوری که ۴۵٪ از تقاضای نفت جهان را در

سال ۲۰۱۰ و ۵۰٪ از آن را در سال ۲۰۱۵ میلادی تأمین کنند. در این صورت توان تولید این کشورها در سال ۲۰۱۰ به حدود ۴۰ میلیون بشکه در روز و در سال ۲۰۱۵ به حدود ۵۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که به معنای رشدی برابر با ۳/۵٪ در سال است. درحالی که ممکن است تولید سایر اعضای اوپک در این مدت ثابت بماند یا حتی به علل گوناگون تولید آنان کاهش یابد از جمله خشک شدن بسیاری از چاههای نفت در برخی کشورها یا اشباع بازار نفت که موجب پایین آمدن قیمتها خواهد شد یا تغییر سیاست استخراج برای حفظ ذخایر نفتی در دراز مدت. علاوه بر این با اکتشافات جدید در مناطق مختلف جهان از جمله در جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز و روسیه، تولید نفت در خارج از چارچوب اوپک به تدریج افزایش خواهد یافت و به بیش از ۴۳ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۵ خواهد رسید.^۶

برپایه برآورد آژانس بین المللی انرژی تقاضای نفت در آغاز قرن بیست و یکم افزایش می یابد و سهم اوپک از تولید جهانی نفت حدود ۴۰٪ خواهد بود که به تدریج به بیش از ۵۲٪ در سال ۲۰۱۰ و بیش از ۵۶٪ در سال ۲۰۱۵ خواهد رسید و بیشترین تولید را پنج کشور عضو اوپک یعنی عربستان سعودی، امارات، کویت، ایران و عراق خواهند داشت، از طرفی سرمایه گذاری های لازم برای اکتشاف ذخایر جدید نفت و گاز در جهان و مقابله با تقاضای نفت تا سال ۲۰۱۰ حدود ۹۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است که حدود ۲۶۰ میلیارد دلار آن به کشورهای عضو اوپک اختصاص دارد و سهم کشورهای منطقه خلیج فارس از آن ۱۶۰ میلیارد دلار است.^۷

وزارت انرژی آمریکا نیز پیش بینی کرده است که قیمتهای نفت طی دودهه آینده یا حتی تا سال ۲۰۱۵ میلادی به نسبت معتدل تری افزایش یابد، ولی در عین حال نسبت به احتمال ناتوانی کشورهای تولید کننده نفت خلیج فارس در تأمین نیازهای نفتی کشورهای توسعه یافته به علت عدم توسعه امکانات تولید این کشورها به عنوان خطر اصلی هشدار داده است. بنابراین پیش بینی، نفت به ۲۲ دلار در سال ۲۰۱۵ می رسد که به ارزش کنونی دلار در آن سال ۴۰ دلار خواهد بود. همچنین کشورهایی که هم اکنون عضو اوپک هستند در

دوده آینده ۶۰ میلیون بشکه در روز یعنی دو برابر سال ۱۹۷۷ تولید نفت خواهند داشت. این گزارش تأکید می‌کند که اگر کشورهای عضو اوپک نتوانند تولید خود را تا سال ۲۰۱۵ به ۶۰ میلیون بشکه در روز برسانند و فقط حدود ۵۰ میلیون تن تولید کنند، قیمت‌های نفت ۸ دلار در بشکه بیشتر خواهد شد و به ۳۰ دلار خواهد رسید که به نرخ کنونی حدود ۵۰ دلار در بشکه است و در مقابل اگر تولید اوپک به ۷۰ میلیون بشکه برسد قیمت‌ها بسیار پایین یعنی کمتر از ۱۴ دلار خواهد بود که به نرخ کنونی به ۲۵ دلار در بشکه می‌رسد.^۸ بر پایه برخی پیش بینی‌ها، تولید بعضی کشورهای غیر عضو اوپک در آینده بالا خواهد رفت و طی دوده آینده به حدود ۳۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید، مشروط به آنکه جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بتوانند تا سال ۲۰۰۰ نفت خود را به صورت تجاری تولید و بازاریابی کنند. در این صورت تولید کشورهای غیر عضو اوپک از ۴۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۵۵ به حدود ۴۵ میلیون بشکه در آغاز قرن بیست و یکم خواهد رسید و تا مدتی همچنان بر آن افزوده خواهد شد. این مقدار تولید اگر در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۵۰ میلیون بشکه در روز برسد، بر کشورهای عضو اوپک بویژه کشورهای خلیج فارس تأثیر منفی خواهد گذاشت، زیرا این کشورها ممکن است حتی تا سال ۲۰۱۵ نیز نتوانند سهم بیشتری در بازارهای جهانی نفت داشته باشند.^۹

ناگفته نماند که برخی کارشناسان نفتی احتمال می‌دهند که کشورهای خلیج فارس در اوایل قرن بیست و یکم ۶۰٪ از سهم بازار نفت را به خود اختصاص دهند و به تدریج تولید خود را تا سال ۲۰۱۵ به بیش از ۷۰٪ برسانند. در این مدت وابستگی امریکا به نفت نیز بیشتر خواهد شد و روزانه از ۹ میلیون بشکه در حال حاضر، به ۱۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۵ خواهد رسید که بیش از نیمی از آن را منطقه خلیج فارس تأمین خواهد کرد.^{۱۰} همچنین افزایش صادرات نفت کشورهای خلیج فارس در دهه نخست قرن بیست و یکم تأثیر منفی بر اعضای شورای همکاری خلیج فارس خواهد داشت، هرچند تقاضای بازار نفت به سبب نیاز روبه رشد کشورهای جهان بالا خواهد رفت و این حقیقتی است انکارناپذیر، زیرا با وجود اکتشافات نفتی جدید مناطق مختلف جهان در دهه نود، ذخایر نفتی جهان بویژه در سال ۱۹۹۵ برای دهمین سال متوالی روبه کاهش نهاده و به ۹۳۵ میلیارد بشکه رسیده است.

این امر برخی کشورها را وادار می سازد که برای مقابله با مشکلاتی که در آینده با آن مواجه خواهند شد در برخی منابع خود گاز را جایگزین نفت سازند.^{۱۱}

وضعیت نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی

برآورد قطعی ذخایر نفت و گاز کشورهای منطقه آسیای مرکزی وقفاز چندان آسان به نظر نمی رسد و به تأمل بیش از پیش و صرف هزینه بالایی برای انجام عملیات اکتشافی نیازمند است. عملیاتی که گاهی هیچ نتیجه ای از آن عاید نمی شود. چنان که شرکت فرانسوی «الف» حدود ۲۰۰ میلیون دلار برای حفاری در شمال خزر در قزاقستان هزینه کرد و به هیچ نتیجه ای نرسیده، زیرا به رغم حفر چاههای عمیق در بعضی از این مناطق هیچ اثری از نفت به دست نیامد. ذخایر واقعی منطقه خزر بر طبق برآوردهای شرکتهای نفتی غربی حدود ۲۰ میلیارد بشکه است و با اکتشافات جدید ممکن است این رقم به ۳۵ میلیون نیز برسد.^{۱۲} البته برخی تخمینها وجود هرگونه ذخیره ای را بیش از آنچه در حال حاضر تایید شده رد می کند و دست اندرکاران ترجیح می دهند که منتظر باشند تا شک و تردیدها در این زمینه برطرف شده و متخصصان نفت و انرژی در برآوردهای خود از میزان قطعی ذخایر نفتی منطقه بر رقم مشخصی توافق کنند (جدول شماره ۳)

به هر روی حتی با فرض اینکه ذخایر قطعی منطقه دریای خزر به ۳۵ میلیون بشکه برسد، این بدان معنا نیست که ذخایر این منطقه با منطقه خلیج فارس رقابت کند (جدول شماره ۴)، زیرا برآوردها نشان می دهد که تنها کشور کویت حدود ۹۶٫۵ میلیارد بشکه و کشور امارات حدود ۹۸٫۱ میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارد. در واقع ذخایر نفتی منطقه خزر حدوداً معادل یک پنجم ذخایر نفتی کشور کویت یا امارات است و با فرض اینکه میزان ذخایر نفتی منطقه خزر از ۲۰ میلیارد به ۳۵ میلیارد بشکه برسد این میزان یک سوم ذخایر نفتی کویت یا امارات خواهد بود. اما در مقایسه با ذخایر نفتی عربستان سعودی که یک چهارم ذخایر جهان یعنی ۲۶۱٫۲ میلیارد بشکه را در اختیار دارد، ذخایر منطقه خزر اهمیت چندانی ندارد. ذخایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ۴۶۴٫۶ میلیارد بشکه برآورد می شود که

معادل ۴۵٪ ذخایر جهان است (ذخایر نفتی جهان به ۱۰۳۶٫۹ میلیارد بشکه می‌رسد) و اگر ذخایر عراق و ایران را که به ۱۱۲٫۹۳ میلیارد بشکه می‌رسد به این مقدار بیفزاییم، ذخایر نفتی کشورهای منطقه خلیج فارس روی هم رفته به ۶۶۹٫۶ میلیارد بشکه یعنی حدود ۶۵٪ ذخایر نفتی جهان می‌رسد.^{۱۳}

مقایسه وضعیت نفتی کشورهای ساحلی دریای خزر با منطقه خلیج فارس

منطقه خلیج فارس از نظر ذخایر نفتی و توانایی تولید، در مقایسه با جمهوریهای آسیای مرکزی و منطقه دریای خزر و مناطق دیگر جهان (مانند سواحل غرب آفریقا) همچنان جایگاه برتر را داشته و خواهد داشت. بدیهی است که منطقه خزر و کشورهای ساحلی آن دست کم در کوتاه مدت یا میان مدت برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بویژه عربستان و کویت و امارات خطری نفتی محسوب نمی‌شود، ولی حقیقت آن است که با افزایش ذخایر نفتی جهان و اشباع بازارهای نفت، مسئله عرضه نفت دستخوش نابسامانی شده و قیمت‌ها رو به کاهش خواهد نهاد. به طوری که به کلی ارزش خود را از دست خواهد داد. این وضعیت زیان‌هایی را متوجه کشورهای خلیج فارس که تا حد زیادی متکی به درآمدهای نفتی هستند می‌سازد و حتی موجب فروپاشی اقتصادی و سیاسی منطقه به طور عام و منطقه خلیج فارس به طور خاص می‌گردد.

بسیاری از کارشناسان دست کم در حال حاضر نسبت به ذخایر نفتی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز چندان خوشبین نیستند و بر این عقیده‌اند که ذخایر این منطقه از ذخایر منطقه آلاسکا و دریای شمال فراتر نخواهند رفت. یکی از زمین‌شناسان متخصص در مسایل نفتی منطقه و عضو مرکز نقشه برداری «آلمایشک» آمریکا تأکید کرده است که منابع نفتی خزر رو به کاهش نهاده و چه بسا به حجم ذخایر منطقه دریای شمال برسد، ولی در هر حال میزان این ذخایر را بیش از منطقه آلاسکا می‌داند. همچنین برخی آگاهان به مسایل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تأکید کرده‌اند که دست کم تا سال ۲۰۱۰ تولید نفت در منطقه چندان بالا نخواهد بود و چه بسا که از یک سوم تولید کنونی کشور انگلیس از

دریای شمال که به حدود ۲٫۶ میلیون بشکه در روز می‌رسد فراتر نرود. این بدان معناست که تولید کشورهای ساحلی دریای خزر بویژه قزاقستان و آذربایجان از یک میلیون بشکه در روز تجاوز نخواهد کرد.^{۱۴}

آینده کشورهای تازه استقلال یافته دارای ذخایر نفت و گاز بویژه کشورهای ساحلی دریای خزر در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و این کشورها در آینده نزدیک نخواهند توانست به عنوان کشوری نفت خیز که دارای اعتبار بین‌المللی است استقلال کامل خود را از نظر سیاسی و اقتصادی از روسیه به دست آورند، زیرا به رغم استقلال این کشورها از روسیه و حاکمیت آنها بر سرنوشت خود تا مدتی از جنبه اقتصادی و سیاسی به مسکو وابسته خواهند بود و روسیه همچنان در مسایل اقتصادی و سیاسی و حتی مناسبات خارجی در این کشورها تأثیرگذار است.

اختلافات و تناقضاتی پیرامون اطلاعاتی که شرکت‌های بزرگ غربی دست‌اندرکار اکتشاف در قزاقستان و آذربایجان و ترکمنستان، در زمینه ذخایر نفتی منطقه ارائه می‌کنند مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد که در برخی کشورها ذخایر نفتی عظیم وجود دارد که شرکت‌های خارجی به دلایل مختلف مایل نیستند آن را فاش سازند، درعین حال می‌خواهند از شدت رقابت در منطقه بکاهند و به بعضی از کشورهایی که ذخایر نفتی فراوان دارند اطمینان دهند که همچنان در نزد کشورهای واردکننده نفت به خصوص کشورهای غربی بیشترین اهمیت را دارند. کشورهای غربی همچنین می‌کوشند با محدود ساختن سرمایه‌گذاری‌های ایران در زمینه نفت و گاز مانع از تأثیر ایران بر سیاست‌های کشورهای آسیای مرکزی گردند.

از زمان حضور شرکت‌های غربی در منطقه گزارش‌هایی منتشر می‌شود مبنی بر اینکه نوعی توافق پنهانی میان اروپا و روسیه در مورد طرح‌های راهبردی نفت و گاز آینده منطقه وجود دارد. این طرح‌ها دو هدف عمده را دنبال می‌کند: نخست مقابله با سلطه آمریکا بر تولیدات نفت در جهان که امری ضعیف به نظر می‌رسد، زیرا شرکت‌های آمریکایی حضور گسترده‌ای در منطقه دریای خزر و کشورهای ساحلی آن دریا دارند و دیگری همکاری

مشترک اروپا و آمریکا با روسیه در زمینه کاستن از اهمیت نفت خلیج فارس در آینده و اهمیت بخشیدن به نفت منطقه خزر، به طوری که در ردیف نفت منطقه خلیج فارس یا در درجه دوم اهمیت نسبت بدان قرار داشته باشد. این فرض نیز به رغم تلاشهای جدی، ضعیف به نظر می‌رسد، ولی از فرض نخست قویتر است و به هر حال در آینده نزدیک موفقیتی نخواهد داشت و اگر این گفته که از ذخایر نفت و گاز دریای خزر و کشورهای ساحلی آن دریا پرده برداشته نشده درست باشد، در میان مدت یا دراز مدت این فرضیه محقق خواهد شد، زیرا پیش بینی می‌شود که ذخایر نفتی کشورهای خلیج فارس به مرور زمان روبه کاهش نهد ولی در مقابل ذخایر کشورهای ساحلی دریای خزر ایران با انجام اکتشافات جدید در آینده و افزوده شدن آن به ذخایر کنونی، روبه تزاید نهد.^{۱۵}

به هر روی بسیاری از اطلاعات موجود درستی تحلیلهای ارائه شده را پیرامون استراتژی آینده نفت و گاز منطقه و همپیمانی اروپا و روسیه بر علیه سلطه آمریکا بر تولیدات نفت یا تلاش برای کاستن از اهمیت منطقه خلیج فارس، تأیید می‌کند. مضافاً بر اینکه منطقه خلیج فارس از ذخایر نفتی عظیم برخوردار است و کشورهای این منطقه بویژه عربستان دارای قدرت تولید بالایی هستند (جدول شماره ۵) و ذخایر گاز فراوانی در عربستان و قطر به ثبت رسیده است.

با در نظر گرفتن اینکه ذخایر موجود کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و سایر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق به مراتب از ذخایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس کمتر است می‌توان از قدرت تولید این دو تصویری ارائه کرد (جدول شماره ۶). تولید کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و از جمله روسیه در سال ۱۹۸۸، ۱۲,۵۹۵,۰۰۰ بشکه در روز بود. ولی از آن زمان تولید این کشورها روبه کاهش نهاد و در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ۱۰,۴۷۰,۰۰۰ بشکه در روز رسید، سپس در سال ۱۹۹۲ به ۹,۱۴۵,۰۰۰ بشکه کاهش یافت و این سیر نزولی همچنان ادامه یافت تا در سال ۱۹۹۳ به ۸,۱۸۵,۰۰۰ بشکه در روز رسید که در مقایسه با سال ۱۹۹۲، ۹۶۰,۰۰۰ بشکه در روز کاهش نشان می‌داد. تولید این کشورها در سال ۱۹۹۴، به ۷,۴۰۰,۰۰۰ بشکه در روز تقلیل یافت که حدود ۷۹۰,۰۰۰ بشکه از سال ۱۹۹۳ کمتر بود و در سال ۱۹۹۵ تغییر چندانی نشان

نداد و تنها حدود ۱۸۵,۰۰۰ بشکه در روز کاهش یافت به طوری که تولید سال ۱۹۹۵ در مقایسه با سال ۱۹۸۸، ۵,۳۸۵,۰۰۰ بشکه در روز، یعنی ۵۵٪ کاهش نشان می داد. اکنون با مقایسه تولید در کشورهای منطقه خلیج فارس در می یابیم که تولید این کشورها در سال ۱۹۹۵ م، ۱۹,۰۸۰,۰۰۰ بشکه در روز بوده است که سهم کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ۱۴,۸۲۵,۰۰۰ بشکه است این رقم با از سرگرفته شدن تولید عراق به میزان پیش از اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ م که ۲,۸۴۰,۰۰۰ بشکه در روز بود، به ۲۱,۳۷۵,۰۰۰ بشکه افزایش خواهد یافت. این ارقام بی تردید شاخص خوبی برای شناخت وضعیت حال و آینده خواهد بود.^{۱۶}

نتیجه

از آنچه در این بررسی گفته شد می توان نتیجه گرفت که:

۱. به رغم ابهامات و اطلاعات ضد و نقیض پیرامون اوضاع نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز (آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان) و با وجود تردیدهایی که در زمینه میزان ذخایر قطعی و قابل استحصال نفت و گاز این کشورها خودنمایی می کند (به جز ترکمنستان) و همچنین به رغم موانع احتمالی بر سر راه صدور نفت و گاز این کشورها از طریق خطوط لوله به بازارهای جهانی؛ شرکتهای متعدد نفتی جهان با بی اعتنایی به احتمالات یادشده به سرمایه گذاری در زمینه حفاری و توسعه و کشیدن خطوط لوله اقدام کرده اند. شاید مهمترین علت این تمایل، اعتماد این کشورها به کشورهای بزرگتر و منافع متعددی است که قدرتهای بزرگ در این منطقه دنبال می کنند. از جمله آمریکا و روسیه و برخی کشورهای اروپایی که شرکتهای وابسته به آنان حضور فعال در منطقه دارند، زیرا این کشورها قادرند با هرگونه تلاشی که به منافع آنان آسیب رساند مقابله کرده و آن را خنثی سازند. افزون بر این، شرکتهای سرمایه گذار درآمد مادی ناشی از سرمایه گذاری در این منطقه را تضمین شده می دانند چه رسد به نتایج اقتصادی و سیاسی و راهبردی که منافی را از این رهگذر در آینده نصیب کشورهای متبوع آنان خواهد کرد.

۲. این بررسی نشان داد در ترکمنستان و روسیه با منابع عظیم گاز خود، پیشاپیش کشورهای دیگری که دارای ذخایر عظیم گاز هستند نیاز بازارهای اروپایی و حتی جهان را به این کالا که امروزه دارای ارزش راهبردی است و اهمیت آن در حداممیت نفت است تأمین می کنند. به رغم اینکه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ۳۰٪ از ذخایر قطعی جهان را که ذخیره فراوانی است در اختیار دارند و براین پایه می توانند بخش عمده ای از نیاز آینده بازارهای جهانی را تأمین کنند، ولی به علت بی توجهی به این کالا (به استثنای قطر که اخیراً به این کالا توجه نشان داده) جمهوریهای آسیای مرکزی بویژه ترکمنستان و ازبکستان و روسیه خواهند توانست در آینده بر سهم کشورهای منطقه خلیج فارس از بازارهای جهانی گاز، اعم از میزان صادرات یا قیمت‌ها، تأثیر منفی بگذارند.

۳. در زمینه نفت، اکتشافات جدید نفتی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و قدرت آنها برای ورود به بازارهای جهانی به عنوان منبعی مهم بویژه در حدود سال ۲۰۱۰ بر اقتصاد و برنامه های توسعه در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که تا حد زیادی متکی بر نفت هستند تأثیر منفی خواهد گذاشت. این در حالی است که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حداقل تا سال ۲۰۲۰ مهمترین صادرکننده نفت به بازارهای جهانی باقی خواهند ماند، زیرا ذخایر تأیید شده این کشورها برپایه گزارشها و آمارهای گوناگون بسیار بیشتر از ذخایر کشورهای آسیای مرکزی و روسیه است. اگرچه تقاضای نفت به تدریج رو به افزایش است، ولی عرضه آن به نسبت بیشتری افزایش می یابد و این امر به طور طبیعی بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تأثیرات نامطلوبی خواهد گذاشت. بویژه آنکه حوادث منطقه و نوسان قیمت‌های نفت، که غالباً رو به کاهش دارد، نابسامانی اوضاع اقتصادی را در پی خواهد داشت و این امر ترجیحاً موجب پایین آمدن ارزش کنونی پول رایج این کشورها در برابر دلار خواهد شد.

۴. کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همواره نیازمند مساعدت کشورهای مجاور خود هستند، زیرا برخلاف کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که از طریق پایانه های

نفتی خود با همه جهان در ارتباط اند، این کشورها به علت نداشتن ارتباط آبی با بازارهای جهانی ناچار برای عبور خطوط لوله خود کاملاً به کشورهای مجاور و کشورهای دیگر متکی هستند. در نتیجه در عین حال که صادرات نفت از این طریق تحت تأثیر تیرگی یا قطع روابط با کشورهای همجوار است ولی مالیاتهای مربوط به عبور خطوط لوله همچنان رو به افزایش است. افزون بر این کار استخراج نفت در کشورهای آسیای مرکزی از کشورهای عضو شورای همکاری که از نظر هزینه های حفاری و استخراج آسانترین و کم هزینه ترین کشورها به شمار می آیند، دشوارتر است.

۵. تحولاتی که در مناسبات بین المللی پیش آمده و به طرز بی نظیری به روابط اقتصادی تکیه دارد از یک سو و نقش مهمی که نفت در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ایفا می کند و آثار احتمالی مهم اکتشافات جدید از سوی دیگر همکاری و هماهنگی واقعی میان این کشورها را ضروری می نماید، تا بتوانند از آثار منفی تحولات آینده بین المللی پیش گیری کنند. خواه این تغییرات و تحولات احتمالی در اثر هماهنگی و همکاری میان کشورهای صنعتی به رغم رقابتهای موجود میان آنها باشد و خواه ناشی از تلاشهای سختی که در جست و جو ذخایر نفتی راهبردی یا جایگزین هایی مانند گاز صورت می پذیرد، بویژه آن که گاز امروزه از کالاهای مهمی است که کشورهای شورای همکاری، که ذخایر فراوانی از آن را دارا هستند باید اهتمام جدی نسبت به آن داشته باشند، زیرا این صنعت به سرعت رو به رشد است و تقاضای آن از سوی کشورهای اروپای غربی به خصوص کشورهای جنوبی این قاره و همچنین کشورهای خاور دور و آمریکا رو به افزایش است.

۶. نباید فراموش کرد که تصمیمات جدی و تلاشهای بی وقفه ای از سوی روسیه و اروپا و آمریکا برای توسعه منابع نفت و اکتشاف ذخایر موجود در مناطق مختلف جهان و در درجه نخست کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق در حال انجام است. امری که از تکیه اروپا و آمریکا بر نفت منطقه خلیج فارس می کاهد و بر درآمد جمهوریهای تازه استقلال یافته که برای توسعه و بازسازی اقتصاد خود به شدت نیازمند به این درآمد هستند

می افزاید. افزون بر این تلاشهای یادشده ممکن است به ایجاد راهبردی برای تضمین صادرات نفت به اروپا و آمریکا در آینده بینجامد و چه بسا که از وابستگی کشورهای اروپایی و آمریکا به نفت خلیج فارس بکاهد و در شرایط بحرانی و دشوار که صادرات نفت به این کشورها ولو به شکل موقت قطع می شود آنان را از نفت صادراتی خلیج فارس بی نیاز سازد. تلاشهای یادشده همچنین ممکن است به ایجاد دو قدرت نفتی که لزوماً برابر نیستند بیانجامد، یعنی کشورهای غنی از نفت و گاز خلیج فارس از یک سو و جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سابق از سوی دیگر؛ وضعیتی که ممکن است بازتابهای منفی خطرناکی را بویژه برای کشورهای خلیج فارس که بودجه آنها در درجه نخست به درآمدهای نفتی وابسته است، به همراه داشته باشد.

۷. و سرانجام به رغم اینکه آمریکا در پی بحران نفتی سال ۱۹۷۳ تاکنون همواره کوشیده است مناسبات خود را در ابعاد مختلف با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بهبود بخشد و با تحکیم روابط از سویی تداوم صادرات نفت را به آمریکا و کشورهای صنعتی همپیمان آن کشور تضمین کند و از سوی دیگر کالاهای مصرفی خود را در کشورهای خلیج فارس به فروش رساند، ولی امروزه بویژه پس از اشغال کویت توسط عراق و مواجهه کشورهای خلیج فارس با مشکلات اقتصادی و دلسردی کشورهای منطقه از جنگ با اسرائیل و در مقابل تمایل به صلح با آن رژیم و سرانجام همزمانی همه این حوادث با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و یکه تازی آمریکا در مناسبات جهانی - حداقل تا پدید آمدن قدرتهای رقیب - صادرات نفت به آمریکا و کشورهای اروپایی از تضمین بیشتری برخوردار شده است. □

جدول شماره ۱

ذخایر گاز طبیعی کشورهای خلیج فارس بر حسب تریلیون متر مکعب

۱۹۹۵م	۱۹۹۴	۱۹۸۵	۱۹۷۵	
۵٫۸	۵٫۸	۰٫۹	۰٫۶	امارات
۰٫۱	۰٫۱	۰٫۲	۰٫۲	بحرین
۵٫۳	۵٫۳	۳٫۵	۲٫۰	عربستان سعودی
۰٫۷	۰٫۶	۰٫۲	۰٫۱	عمان
۷٫۱	۷٫۱	۴٫۲	۰٫۲	قطر
۱٫۵	۱٫۵	۱٫۰	۱٫۰	کویت
۲۰٫۵	۲۰٫۴	۱۰٫۰	۵٫۱	کشورهای عضو شورای همکاری
۲۱٫۰	۲۱٫۰	۱۳٫۳	۹٫۳	ایران
۳٫۱	۳٫۱	۰٫۸	۰٫۸	عراق
۴۴٫۶	۴۴٫۵	۲۴٫۱	۱۵٫۲	مجموع کشورهای منطقه خلیج فارس

منبع:

نشریه اقتصادی، دبیرخانه شورای همکاری خلیج فارس، شماره ۱۰، سال ۱۹۹۵، ص ۹۸.

جدول شماره ۲

ذخایر گاز طبیعی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

۱۹۹۵	۱۹۹۴	۱۹۸۵	۱۹۷۵	
۰٫۱	۰٫۱	م/ن	م/ن	آذربایجان
۲٫۹	۲٫۹	م/ن	م/ن	ترکمنستان
۱٫۸	۱٫۸	م/ن	م/ن	قزاقستان
۱٫۹	۱٫۹	م/ن	م/ن	ازبکستان
۴۸٫۱	۴۸٫۱	م/ن	م/ن	روسیه
۵۴٫۸	۵۴٫۸	۴۲٫۵*	۲۲٫۷*	مجموع

منبع:

BP Statistical Review of World Energy, 1996, p. 20.

م/ن: اطلاعات در دسترس نیست.

*: مقصود از مجموع، سایر کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق است.

جدول شماره ۳

ذخایر نفتی قطعی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بر حسب میلیون بشکه

کشور	پایان ۱۹۸۶	پایان ۱۹۹۴	پایان ۱۹۹۵	پایان ۱۹۹۶	نسبت به کل جهان ۱۹۹۵
آذربایجان	م/غ	۱,۲	۱,۲	۷,۰	٪۰,۶۷
قزاقستان	م/غ	۵,۳	۵,۳	۸,۰	٪۰,۷۷
ازبکستان	م/غ	۰,۳	۰,۳	۰,۶	×
ترکمنستان	م/غ	۱,۴	۱,۴	۱,۴	٪۰,۱
تاجیکستان	م/غ	۰,۳	۰,۳	۰,۳	×
قرقیزستان	م/غ	۰,۳	۰,۳	۰,۳	×
مجموع	م/غ	۸,۸	۸,۸	۱۷,۶	٪۱,۷

منبع:

BP Statistical Review of World Energy, 1996, p. 4.

م/غ: اطلاعات در دست نیست.

×: کمتر از ۰,۵٪

جدول شماره ۴

ذخایر نفتی قطعی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بر حسب میلیارد بشکه

کشور	پایان ۱۹۸۶	پایان ۱۹۹۴	پایان ۱۹۹۵	پایان ۱۹۹۶	نسبت به کل جهان ۱۹۹۵
عربستان	۱۷۱,۵	۲۶۱,۲	۲۶۱,۲	۲۶۱,۵	٪۲۵,۲
کویت	۹۲,۵	۹۶,۵	۹۶,۵	۹۶,۵	٪۹,۳
امارات	۳۳,۰	۸,۱	۹۸,۱	۹۷,۸	٪۹,۴
عمان	۴,۰	۴,۸	۵,۱	۵,۱	٪۰,۵
قطر	۳,۳	۳,۷	۳,۷	۳,۷	٪۰,۴
مجموع	۳۰۴,۳	۲۷۴,۳	۴۶۴,۶	۴۶۴,۶	٪۴۵
مجموع جهان	۷۰۸,۹	۱۰۰۹,۲	۱۰۱۶,۹	۱۰۳۶,۹	٪۱۰۰

منبع:

BP Statistical Review of World Energy, 1996, p. 4.

BP Statistical Review of World Energy, 1997, p. 4.

جدول شماره ۵
تولید نفت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

کشور	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶
عربستان	۵۲۱۰	۴۶۰۰	۵۷۲۰	۵۶۳۵	۷۱۵۵	۸۸۲۰	۹۱۰۰	۸۹۶۰	۸۸۷۵	۸۸۹۰	۸۹۲۰
کویت	۱۳۶۵	۱۰۷۰	۱۴۹۰	۱۵۹۰	۱۲۶۵	۲۰۰	۱۰۹۵	۱۹۳۰	۲۰۹۵	۲۱۰۵	۲۱۵۵
امارات	۱۵۹۵	۱۶۰۵	۱۶۲۰	۲۰۲۵	۲۲۸۵	۲۶۴۰	۲۵۱۰	۲۴۵۵	۲۴۸۸	۲۵۰۵	۲۶۰۰
عمان	۵۶۵	۵۹۰	۶۲۵	۶۵۰	۶۹۵	۷۵۰	۷۵۰	۷۸۵	۸۲۰	۸۶۵	۸۹۵
قطر	۳۵۵	۳۱۵	۳۶۰	۴۰۵	۴۳۵	۴۲۰	۴۹۵	۴۶۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۵
مجموع	۹۰۹۰	۸۱۸۰	۹۸۱۵	۱۰۶۶۵	۱۱۸۳۵	۱۲۸۳۰	۱۳۹۵۰	۱۴۵۹۰	۱۴۷۲۸	۱۴۸۲۵	۱۵۰۴۵
تولید جهان	۶۰۵۶۰	۶۰۷۰۰	۶۳۲۴۰	۶۴۱۸۰	۶۵۶۸۰	۶۵۲۶۰	۶۵۷۰۰	۶۵۹۱۵	۶۶۶۹۵	۶۷۸۵۰	۶۹۹۸۵

منبع:

BP Statistical Review of World Energy, 1996, p.7.

جدول شماره ۶
تولید نفت جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز

کشور	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶
آذربایجان	۲۷۰	۲۸۵	۲۸۰	۲۷۰	۲۵۵	۲۴۰	۲۲۵	۲۱۵	۱۹۵	۱۸۵	۱۸۵
قزاقستان	۴۸۵	۵۰۵	۵۲۵	۵۳۵	۵۵۰	۵۷۰	۵۵۰	۴۹۰	۴۳۵	۴۴۰	۴۸۰
ازبکستان	۶۰	۶۵	۶۰	۶۵	۷۰	۷۰	۸۰	۹۵	۱۲۵	۱۶۵	۱۶۵
ترکمنستان*	م/غ	م/غ	۱۰۴	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۸	۱۰۴	۱۰۱	م/غ	م/غ	م/غ
مجموع	۸۱۵	۸۷۵	۹۶۹	۹۶۳	۹۷۷	۹۸۸	۹۵۹	۹۰۱	۷۴۵	۷۹۰	۸۳۰

منبع:

BP Statistical Review of World Energy 1996, p.7.
BP Statistical Review of World Energy 1997, p.7.

غ/م: اطلاعات در دسترس نیست.

*د. صالح عبدالله الراجعی، «الوضع الاقتصادي في جمهوريات آسيا و أثرها على الجدوى الاستثمارية و مستقبل العلاقات مع دول مجلس التعاون الخليجي»، التعاون، عدد ۴۴، رجب ۱۴۱۷ هـ - دسمبر ۱۹۹۶ م، ص ۳۰.

یادداشتها

۱. روزنامه الوطن، ۱۹ نوامبر ۱۹۹۶.
 ۲. همان.
 ۳. الوطن، ۱۴۱۷/۷/۱۸ هـ، الرياض، شماره ۱۰۴۱۱، ۲۵ دسامبر ۱۹۹۶.
 ۴. الرياض، شماره ۱۰۴۱۱، ۲۵ دسامبر ۱۹۹۶.
 ۵. همان.
 ۶. روزنامه الحياة، شماره ۱۲۳۹۲، ۳۱ ژانویه ۱۹۷۷.
 ۷. همان، شماره ۲۳۵۲، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱.
 ۸. همان، ۲۱ دسامبر ۱۹۹۶.
 ۹. همان.
- بسیاری از دلایل و شواهد نشان می دهد که کشورهای اروپایی و آمریکا بویژه از آغاز دهه نود تلاشهای فراوانی برای یافتن مناطق نفتی غنی با قیمتهای مناسب جهت بهره برداری در چارچوب منافع سیاسی و اقتصادی خود اعمال کرده اند. این تلاشها همزمان با تحولات جهانی منطقه ای دشوار و پیچیده ای صورت می گیرد و عامل اقتصادی نقش اساسی را در تعیین سرنوشت قرن آینده در نظامی متفاوت با زمان پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ایفا می کند. از این رو کشورهای اروپایی و آمریکا تنها به رقابت تنگاتنگ برای یافتن نفت و گاز در آسیای مرکزی و دریای خزر اکتفا نکرده اند، بلکه امروزه بسیاری از شرکتهای به کاوشهای مفصلی در انحای عالم حتی اعماق دریاهای دست زده اند، چنانکه مثلاً شرکتهای اروپایی و آمریکا به سواحل قاره آفریقا و به خصوص بخش غربی آن روی آورده اند (بسیاری از تحلیل گران پیش بینی می کنند که سواحل آفریقای مرکزی در دهه آینده به منبع مهمی در زمینه نفت تبدیل شود) زیرا اکتشاف نفتی مهمی بویژه در آبهای آنگولا انجام پذیرفته است. اکتشاف سه حوزه نفتی بزرگ در سواحل آنگولا به اتمام رسید که نخستین آن در اوایل سال ۱۹۹۷ و دیگری در اوت ۱۹۹۷ و آخرین آن در ژوئیه ۱۹۹۸ بود. این اکتشاف که غربیان از آن به آبهای عمیق! نام می برند میدان رقابت جدیدی در زمینه عملیات حفاری نفت محسوب می شود و دو شرکت نفت آمریکایی «شورون» و فرانسوی «الف اکتین» امتیاز حفاری نفت در این منطقه را به دست آورده اند. بسیاری از تحلیل گران حجم ذخایر آبهای عمیق سواحل غربی آفریقا را حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیارد بشکه تخمین می زنند که تا سال ۲۰۰۵ م یک میلیون بشکه در روز استخراج خواهد شد پیش بینی می شود که طی دودهه آینده میزان سرمایه گذاری شرکتهای نفتی در این منطقه به ۴۰ تا ۶۰ میلیون دلار برسد. الشرق الاوسط، شماره ۷۱۵۹، ۵ جولای ۱۹۹۸.
۱۰. روزنامه الحياة، شماره ۱۲۳۵۳، دسامبر ۱۹۹۶.
 ۱۱. همان، الرياض، شماره ۱۰۴۱۱، ۱۵ شعبان ۱۴۱۷ هـ ۲۵ دسامبر ۱۹۹۶.
 ۱۲. همان.
13. BP Statistical Reviw of World Energy, 1996. p. 4.
 - BP Statistical Reviw of World Energy, 1997, p. 4.
 14. The W. S. Jaurnal, 11/11/1995.
۱۵. مؤسسه تحقیقات نفتی گفته است که وزارت امور خارجه آمریکا در گزارشی پیرامون منطقه خزر اظهار داشته است که این منطقه با صدور سه تا چهار میلیون بشکه نفت در روز در سال ۲۰۱۰ به مهمترین نقش آفرینان جدید بازارهای نفت تبدیل خواهد شد، ولی مسئله همچنان با نوعی ابهام مواجه است. بویژه آنکه این میزان نفت از خطوط لوله ای باید عبور کند که از کشورها و مناطقی می گذرد که بسیاری از آنها از آرامش سیاسی برخوردار نیستند و برخی از آنها اعم از خود کشورهای آسیای مرکزی یا کشورهای همجوار آنها دارای اختلافات مرزی هستند، افزون بر این اختلافات طولانی در زمینه حاکمیت و توزیع ثروتهای دریای خزر میان کشورهای ساحلی این دریا همچنان وجود دارد. الحياة، شماره ۱۲۵۵۰، ژوئیه ۱۹۹۷.
16. BP Statistical Reviw of World Energy, 1995, p. 7.